

## پیش‌خبران

## روابط دولت اسرائیل با رژیم پهلوی در آیینۀ ناگفته‌ها

## رازهای یک داد و ستد مرموز!

■ محمدرضا کائینی



تحلیل می‌نماید. واقعیت این است که برقراری این رابطه، از آن روی که حساسیت برانگیز به شمار می‌رفت، در سکوت کامل خبری صورت گرفت و تا مدت‌ها در زمره اسرار رژیم پهلوی به شمار می‌رفت! این دادوستد پس از آشکار شدن نیز تأیراتی مهم بر شرایط سیاسی و امنیتی کشور نهاد. اثر «مریکای کوچک»، از سوی رضا زارع فاروقی به رشته تحریر درآمده و پژوهشکده تاریخ معاصر ایران نیز به انتشار آن همت گماشته است. مؤلف در دیباچه خویش بر این اثر در باب محتوای آن آورده است:

«کتاب از تباط ناشناخته‌که به بررسی روابط رژیم پهلوی و اسرائیل می‌پردازد، در سال ۱۳۸۴ به همت مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران در ۴۵۰ صفحه انتشار یافت و در برخی از همایش‌ها، مقام اول را سوم را کسب کرد. این کتاب در پاروقی روزنامه کیهان قبل از چاپ و در پاروقی روزنامه جمهوری اسلامی بعد از چاپ به طور کامل منتشر شد و قرار است به زودی چاپ جدید آن انتشار یابد، اما از آنجا که حجم کتاب نسبتاً زیاد است، مسئولان مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران به نگارنده پیشنهاد کردند تا کتاب را برای جوانان به ویژه دانشجویان عزیز خلاصه کند. کتاب پیش‌رو تحت عنوان امریکای کوچک، افزون بر خلاصه کتاب ارتباط ناشناخته، دو فصل جدید دارد که آن را از کتاب پیش گفته متمایز می‌کند. یکی فصل اول، تحت عنوان چگونگی پیدایش صهیونیسم و اشغال



یعقوب نیرموری، از نمایندگان فعال اسرائیل در ایران

سرزمین فلسطین که به سه مقطع زمانی و تلاش صهیونیست‌ها با حمایت قدرت‌ها برای دستیابی به عناصر اصلی تشکیل‌دهنده یک کشور، یعنی

سرزمین، جمعیت و دولت می‌پردازد و دیگر: فصل پایانی که تحت عنوان امریکای و شیطان کوچک به موضوعاتی از جمله دلایل نگاه شاه به اسرائیل به عنوان امریکای کوچک و نگاه پس از انقلاب اسلامی به پدیده اسرائیل به عنوان شیطان کوچک، دلایل علاقه‌مندی اسرائیل به ارتباط با ایران، پیروزی انقلاب اسلامی بزرگ‌ترین گام استراتژیک در حمایت از فلسطین، مجروح‌های آسیب‌پذیری اسرائیل و در انتها به پیش‌بینی حضرت امام خمینی (ره) و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مقام معظم رهبری، درباره آینده اسرائیل مبنی بر اینکه اسرائیل ۲۵سال آینده را نخواهد دید، اشاراتی خواهد داشت.

برای ۲۰ساله ایران و اسرائیل، به اندازه‌ای ناشناخته است که می‌توان آن را از اسرار آمیزترین و ناشناخته‌ترین روابطی دانست که با هیچ یک از کشورهای دیگر خاورمیانه قابل مقایسه نیست. یعقوب نیرموری به عنوان یکی از فعال‌ترین نمایندگان اسرائیل در تهران که به مدت ۱۳ سال در ایران بوده است و این دوران را شادترین دوران زندگی‌اش می‌داند، در این‌باره اظهار می‌کند: اگر روزی به تاجازه دهند تا از کارهایی که ما در تهران انجام داده‌ایم، آگاه شوی از آنچه می‌شنوی وحشت‌ناک خواهد بود و حتی نمی‌توانی آن را تصور کنی!... بنابراین با توجه به مواضع اسلامی در برابر اسرائیل و جایگاه ویژه فلسطین در نزد مسلمانان و بحران آفرینی رژیم صهیونیستی و لزوم دشمن‌شناسی، ضرورت شناخت و فهم دقیق و عمیق تر شیطان کوچک از زوایای مختلف به منظور تصمیم‌گیری و اتخاذ سیاست‌های راهبردی و رفتار مناسب در برابر آن، در حال حاضر و آینده امری بدیهی و آشکار است. در پایان بر خود فرض می‌دانم تا از زحمات مسئولان محترم مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران و متصدیان مؤسسه فرهنگی هنری مطالعات روش‌شناسی که نقش ویژه‌ای در به انجام رساندن پژوهش حاضر داشتند، قدردانی و تشکر کنم.»

## حاشیه و متن تکذیب خبر جعلی روزنامه اطلاعات



## حاشیه و متن تکذیب خبر جعلی روزنامه اطلاعات از سوی رهبر نهضت اسلامی

# اگر من با شما سازش کنم

# مردم بیرونم خواهند کرد!

امام وجود دارد که روحيات ايشان در دوران حصر را به نيکي نشان می‌دهد:

«در روز ۴۳/۱/۱۱ در قسمت جنوبی مدرسه فیضیه قم زیر طبقه کتابخانه، جلسه محرمانه ای] از یک عده وعاط و چند نفر روحانی قم تشکیل شد. سرپرستی این جلسه را شیخ ابوالفضل محلاتی عهده‌دار بود. وی همان واعظی است که در مسجد جامع، علیه دولت روی منبر اظهاراتی کرده‌اش در این جلسه تصمیم گرفته شد در ماه محرم، شش نفر از طلاب ورزیده و ناطق قم را به تهران فرستند که در تکایا و مجالس روضه‌خوانی، به منبر بروند. شیخ ابوالفضل محلاتی در این جلسه اظهار داشت: من در هفته گذشته با آقای خمینی ملاقات کردم و ایشان پیغام دادند: هر کدام از علما و وعاظ که برای استخلاص من از زندان فعالیت کنند، من به آنها نغزین می‌کنم! فقط به آنها پیغام بدهید که دست از مبارزه با دستگاه بردارند و بدانند که پیروزی با ماست... به قرار اطلاع شیخ ابوالفضل محلاتی رابط تهران و قم است و در هفته گذشته هشت مرتبه از تهران به قم رفته است...»

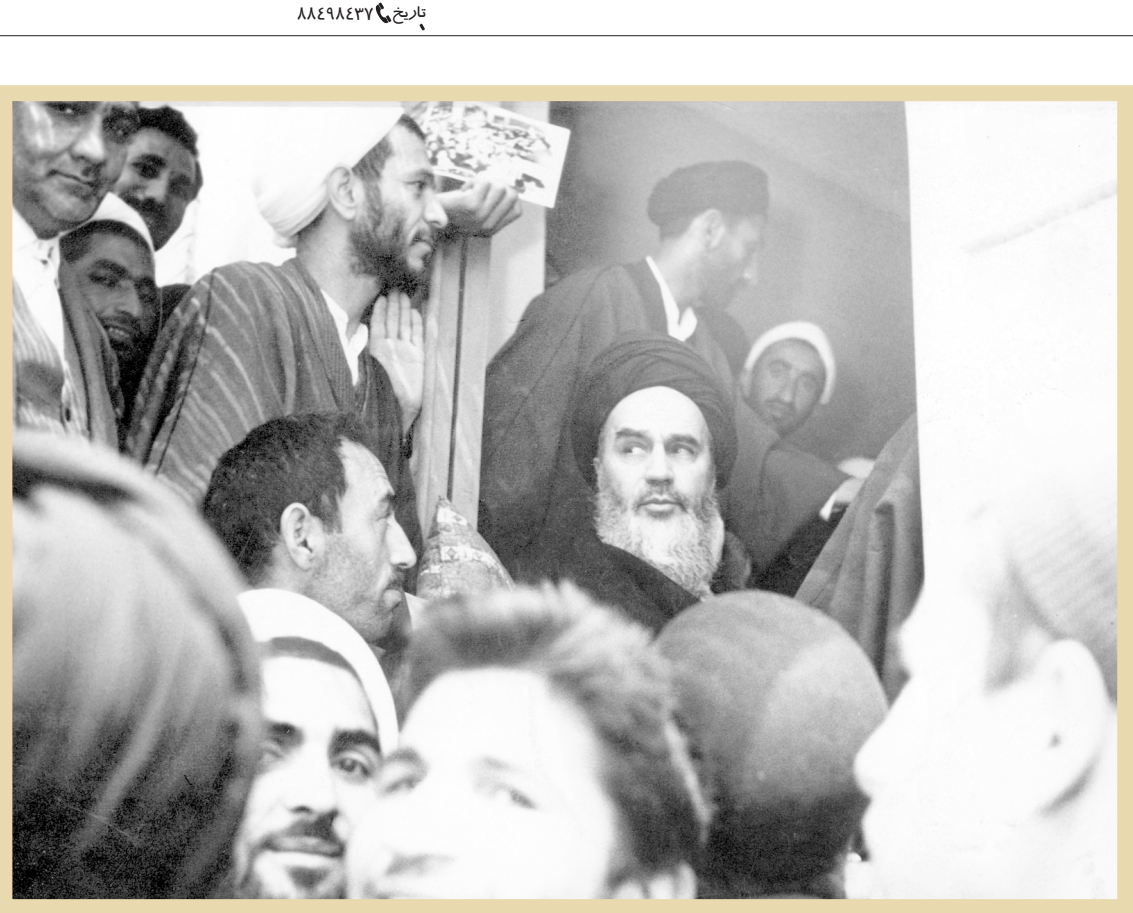
■ ■ ■

■ **من برای مردم کاری نکردم، تکلیف من خیلی سنگین شد!**

مروری بر شرایط و حالات امام‌خمینی در دوران حبسی و حصر، نصادی از صلاّت، نقاموت و سازش‌ناپذیری ایشان است. رهبر انقلاب به دلیل تحمل قرنطینه مطلق در دوران بازداشت، از حوادث ۱۵ خرداد و ابعاد آن، اطلاعی نداشت و این همه پس از انتقال به حصر، بر ایشان مکشوف گشت. او پس از اطلاع از این رویداد تلخ و شهادت و مجروحیت تعداد فراوانی از مردم، عزم خود را برای ادامه مبارزه، جزم تر کرد. زنده‌یاد دکتر محمود بروجردی داماد امام خمینی در این‌باره چنین روایت کرده است:

«پس از اینکه حضرت امام را گرفتند، دو ماه در زندان بودند که در طول این مدت، با ماجراهای خارج از زندان هیچ مطلع نشده بودند! پس از اینکه حبس ایشان به حصر تبدیل شد، یک روز بعدازظهر امام را به منزلی در داودیه آوردند. جمعیت سیل آسا برای دست‌بوسی و دیدار با امام آمدند و عده زیادی شب همانجا خوابیدند! هنگامی که امام برای نماز شب بیدار شدند، من بیدار بودم. یکی از آقایان ماجراهای ۱۵ خرداد را برای اولین بار برای ایشان نقل کرد. پس از آن امام برای تجدید وضو برخاستند و به من فرمودند: آقا محمود، من برای مردم کاری نکردم، تکلیف من خیلی سنگین شد! مردم چرا این جور کردند برای من، من که برای مردم کاری نکردم...»

■ **هر کدام از علما و وعاظ که برای استخلاص فعالیت کنند، به آنها نغزین می‌کنم!**
عزم جزم امام‌خمینی برای تداوم مبارزه در دوران حصر، امری است که حتی از دیدگاه راپرت چیان ساواک نیز مخفی نمانده است! در آن مقطع تعدادی از روحانیان انقلابی، از راه‌های گوناگون از منویات رهبر انقلاب آگاه و آنها را به مردم منتقل می‌کردند. در یکی از اسناد ساواک، نقل قولی از



فروردین ۱۳۴۳.دیدار امام خمینی با مردم در منزل شخصی، پس از آزادی و حبس و حصر

گفت: ایشان از خودمان است... و بالاخره بنده هم ننسستم. چند دقیقه بعد، حضرت امام از اتاق دیگر تشریف آوردند و نشستند. مولوی خطاب به امام گفت: دیدید عرض کردم که این حبس و زندان تمام می‌شود و شما هم به قم تشریف می‌برید؟ امام در جواب گفتند: من هیچ اسراری نداشتم که به قم بیایم، زیرا در اینجا وظایفم بیشتر است و در آنجا کمتر بود... بعد آن مرد شروع به اظهار علاقه و محبت‌های عجیب و غریب کرد و گفت: ما خیلی ارادتمندیم و دستگاه دولت خیلی به شما علاقه دارد و شخص شاه به شما علاقه دارد و مملکت مرجع می‌خواهد و چاکر هم آمده است خدمتان عرض کند که از سخنرانی فردا صرف نظر کنید و ما هم قول می‌دهیم بعد از این به اوامرتان توجه کنیم و از این قبیل سخنان. امام بدون هیچ رودربایستی فرمودند: دو دو تا چهار تا! یا اینکه شما به آن روزنامه دیکته کرده‌اید که بنویسد و ظاهر هم همینطور است، یا اینکه خودش گفته است،

اگر شما گفته باشید با شما طرف هستم، در صورتی که شاه این کار را کرده باشد، با او طرف هستیم... مولوی فرستاده سازمان اطلاعات و امنیت، دوباره شروع به تطمیع امام کرد و دم از محبت و اظهار لطف زد. باز هم امام همان جلسه خاطره‌ای را نقل کرده‌است که پس روشنگر می‌نماید:

«پس از آزادی حضرت امام که ایشان از تهران به قم برگشتند، بلافاصله دستور دادند در منزلشان، عزای شهدای ۱۵ خرداد گرفته شود. جمعیت زیادی صبح و بعدازظهر، به منزل ایشان می‌آمدند و می‌رفتند. یکی از این مجالس که مردم علیه رژیم شاه شعار می‌دادند و صلوات می‌فرستادند، مدحی که در جلسه قرآن می‌خواند به مردم گفت: اینجا جای قرآن و فاتحه‌است، جای عزای شهداست، شعار ندهید! امام که در درگاه نشسته بودند تا این مطلب را شنیدند، فرمودند: ایشان را بیرون کنید! اگر مردم اینجا شعار ندهند، پس کجا شعار بدهند؟ مردم را دسته‌دسته می‌کشند و کسی شعار ندهد؟ البته آن مرد را بیرون نکردند، ولی او از خجالت تا آخر جلسه دیگر نتوانست قرآن بخواند...»

■ **چه خبر است که اینقدر با من متملقانه حرف می‌زنید؟**
همانگونه که در صدر این‌س مقال اشارت رفت، امام‌خمینی پس از اطلاع از خبر کذب روزنامه اطلاعات، دو صد تکذیب آن برآمدند. ایشان نخست بر آن بودند که آن جریده، خود خبر خویش را تکذیب کند که از آن نتیجه‌ای نگرفتند. سپس بر آن شدند تا در یک سخنرانی عمومی، به تخطئه این خبر بپردازند. ساواک پس از اطلاع از این تصمیم رهبر نهضت اسلامی، سرهنگ مولوی از مسئولان وقت ساواک را به قم فرستاد تا با زبان تملقی یا تهدید، ایشان را از ایراد این نطق منصرف سازد که البته از این اقدام طرفی نیستت خوشبختانه

زنده‌یاد حاجت‌الاسلام والمسلمین سعید اشراقی از حاضران در آن جلسه، درباره مطالب مطرح شده در آن گزارشی نسبتاً مبسوط به تاریخ سپرده است: «بعد از آزادی حضرت امام از تهران به قم، روزنامه اطلاعات نوشته بود: روحانیت با دولت سازش کرد! امام وقتی که متوجه موضوع شدند، تصمیم گرفتند که فردای آن روز، این خبر دروغ را تکذیب کنند. دولت طاغوت هم پی برده بود که این صحبت برای آنها گران تمام می‌شود. به همین خاطر یک نفر از رؤسای سازمان امنیت به نام مولوی را به قم فرستاد بودند تا با امام صحبت و ایشان را متقاعد کند که از صحبت درباره این خبر بپرهیزند! خانه روبرویه منزل امام را که آن موقع در اختیار مرحوم حاج آقا شهاب اشراقی داماد امام بود، برای این کار مهیا کردند. ملاقات‌کننده شرط کرده بود فقط تعداد محدودی در جلسه باشند، اما این همه داماد امام به من تلفن کردند و گفتند: آقا فرمودند تو هم بیسا! من هم در آن جلسه حاضر شدم و دیدم که فردی با قیافه‌ای عجیب آنحضرت را آورد من، او به داماد امام – که برادرزاده بنده هم بود – گفت: بنا شد کسی نباشد! وی هم

## روزنامه جوان | شماره ۶۴۵۸

صحبت و عذرخواهی کرد که اشتباهی شده است. در این هنگام جمله‌ای شاید بوی تهدید از آن می‌آمد، از او صادر شد. مولوی گفت: آقا نگذارید ما به وظیفه سربازی‌مان عمل کنیم! یک مرتبه امام در حالی که انگشت سیابه خود را بر سینه مبارک می‌زدند، با عصیانیت فرمودند: من هم سرباز اسلام هستم، نگذارید که ما به وظیفه سربازی‌مان عمل کنیم...»

■ **این روحانی سازمانی کیست که با شما تفاهم کرده است؟!**
پیام‌های آشکار و پنهان سران ساواک برای امام‌خمینی، در راستای انصراف ایشان از ایراد سخنرانی برای تکذیب خبر روزنامه اطلاعات، نهایتاً بی‌نتیجه ماند و رهبر انقلاب در نخستین نطق خویش پس از آزادی از حبس و حصر و در مسجد اعظم قم، به زبان جدی و طنز اینگونه ابعاد ماجرا را روشن کردند:

«رفتند پیش مدیر اطلاعات که: آقا چه کسی به شما این مطلب را گفته است؟ خوب بگویید تا ما بفهمیم که این روحانی کیست؟ این روحانی سازمانی کیست که با شما تفاهم کرده و مطالب شما را قبول کرده‌است، برخلاف دین اسلام؟ خوب بگویید. بیچاره خجل شده و گفته: من نبودم اینجا به فلاّتی بگویید. ببخشید، چه و چه از این حرف‌ها یک شرح مفصّلی و من سرسقاله‌ام حاضر است.

سرمقاله را به آن آقا نشان داده بود که من این را نوشته‌ام، لکن سنجاق کرده از بعضی مقامات آورده‌اند، داده‌اند که این را باید بنویسی! باید است، من چه بکنم... من یک تکلیفی برای او معین می‌کنم، یک مطلبی هم برای خودمان می‌گویم. اگر مدیر اطلاعات یک آدمی است که متأسف است از این تحمیلات، شما خوب دیگر بحمدالله متمولی، احتیاج نداری دست از روزنامه‌نگاری برداری، بشو وزیر! الحمدلله اینجا همه وزیر می‌شوند آخنده حضار! خوب بشو وزیر، بشو وکیل. تو را وکیل می‌کنند، البته خوب مردم نمی‌کنند، اما وکیل می‌کنند، لازم نیست مردم [بخواهند]، مگر مردم حق وکالت دارند نه؟، و وکیل می‌کنند، منتصبت می‌کنند، بشو سناتور، منتصبت می‌کنند! اگر تو از این معنا عار داری که یک چیزی را بر تو تحمیل کنند، خوب آسان است این روزنامه‌نگاری را که الزام نمی‌کنند که شما روزنامه‌نگار باشید، دست از روزنامه‌تان بردارید، بروید یک شغل بهتری. از آن طرف من به او پیغام دادم، که باید این درست بشود، باید این تکذیب بشود. از فراری که دیشب باز یک کسی آمده بود، گفت که او تعریف کرده است که من نمی‌توانم با ملت مواجه بشوم، نمی‌توانم با روحانیت مواجه بشوم، دوباره شروع به تطمیع امام کرد و دم از محبت و اظهار لطف زد. باز هم امام همان جلسه خاطره‌ای را نقل کرده‌است که پس روشنگر می‌نماید:

■ **خمینی با شما تفاهم کند؟ امکان ندارد!**

تکذیب خبر دروغ روزنامه اطلاعات توسط امام خمینی، به اشکال و اطوار گوناگون، در ذهن یاران انقلاب اسلامی ماند و روایت شد. چنانما تمامی این روایت‌ها، سازش‌ناپذیری رهبر انقلاب بود که در وقایع بعدی نهضت اسلامی، کاملاً خویش را نمایان ساخت. روایت زنده‌یاد حبیب‌الله عسگر اولادی مبارز دیرین نهضت اسلامی را ختام این مقال قرار می‌دهیم:

«پس از اینکه در سال ۴۳، بر اثر شرایط اجتماعی و فشارهای مردمی و پشتکار پیروان امام و روحانیت اسلام و طلاب و مدرسین حوزه علمیه قم، رژیم پس از ۱۰ ماه زندان و حصر در تهران، حضرت امام را آزاد کرد، روزنامه اطلاعات در آن روز نوشت: تفاهم علما و مراجع با مقامات، سبب آزادی امام شده است! اما صراحت تمام موضع‌گیری کرده و دستور دادند که در منبرها چنین تفاهمی رد بشود و از آنها خواسته شود، تا نام کسی را که با آنها تفاهم کرده اعلام کنند و گرنه مردم چنین روزنامه‌ای را تحریم خواهند کرد! اضافه بر آن، خود ایشان در شروع سخنرانی صریح و کوبنده‌ای فرمودند: تفاهم با مقامات؟ چه تفاهمی؟ چه کسانی با شما تفاهم کرده‌اند؟ اعلام کنید؟ خمینی با شما تفاهم کند؟ امکان ندارد این معنا و اگر خمینی هم با شما تفاهم کند، وضع شما آنطوری است که ملت اسلام تحمل نمی‌کند و بیرونش می‌کنند...»